



مدرسه کلامی قم

سید حسن طالقانی*

چکیده

با انتقال میراث حدیثی کوفه به قم در آغاز سده سوم هجری مدرسه‌ای با محوریت شهر قم پدید آمد که اگرچه رویکردی حدیثی داشت و بزرگ‌ترین مرکز نشر حدیث بود، اما با دارا بودن ویژگی‌های کلامی، در یک سلسله پیوسته از اندیشمندان و صاحبان آثار، نقش مؤثری در تاریخ کلام امامیه برجای گذاشت و مدرسه‌ای کلامی پدید آورد. مدرسه قم، در شیوه و روش کار کلامی ادامه جریان محدث متکلمان کوفه بود که با التزام و تکیه بر نص به تبیین معارف رسیده از اهل بیت (علیهم‌السلام) و به هنگام ضرورت، به دفاع از آن پرداخته و نظامی جامع از اندیشه امامیه ارائه نمود. این جریان البته اختلافاتی درون خود داشت که خطوط فکری مختلفی را در قم پدید آورد.

کلیدواژه‌ها

تاریخ کلام امامیه، کلام نقلی، نص‌گرایی، مدرسه قم، محدث متکلمان.



* پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) (پژوهشگاه قرآن و حدیث) hasan.taleghani@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۶

درآمد

اندیشه کلامی امامیه در تاریخ خود، مراحل و دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته، جریان‌ها و گرایش‌های گونه‌گونی به خود دیده است. این جریان‌ها که عمدتاً بر پایه تفاوت‌های روش‌شناختی از یک‌دیگر متمایز می‌شوند، در دوره‌های مختلف و با رویکردهای متفاوت خوانش‌های جدیدی از مضامین اعتقادی ارائه نموده، آثار گوناگونی آفریده‌اند و البته در هر دوره تاریخی، پاره‌ای از اندیشمندان در قالب جریان‌های کلامی و با تعاملی هدفمند زمینه‌های پیدایی مدرسه‌ای فکری را فراهم آورده‌اند. مراد از مدرسه در این جا مجموعه‌ای از متخصصان در یک رشته علمی است که در تعامل با یک‌دیگر و بر محور یک محیط جغرافیایی محدود، به تولید محصولات نوین علمی دست می‌زنند.

بر پایه این تعریف، در تاریخ کلام امامیه چند مدرسه را می‌توان شناسایی کرد که در بیشتر آنها «کلام» جایگاه ممتازی داشته و نقش این مدارس در تاریخ کلام امامیه روشن و بی‌نیاز از استدلال است. اما در این میان مدرسه قم کمتر به کلام شناخته شده و بر اساس وجه غالبش به حدیث و حتی مخالفت با کلام مشهور است. از همین روست که در مطالعه تاریخ کلام امامیه، شخصیت‌ها و میراث این مدرسه فکری و نقش آن در اندیشه کلامی امامیه مورد غفلت قرار گرفته و می‌گیرد. در تحقیقات پراکنده و مختصری که درباره این حوزه فکری انجام شده و حتی در آثاری که قم را به عنوان یک «مکتب» مورد مطالعه قرار داده‌اند نیز به جنبه کلامی مدرسه فکری قم توجه نشده و قم را تنها به عنوان یک حوزه حدیثی مورد مطالعه قرار داده‌اند. نادیده گرفتن قم در تاریخ اندیشه‌های کلامی گاه از حد غفلت فراتر رفته، مدرسه قم را مدرسه‌ای غیر کلامی و حتی مخالف با کلام معرفی کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد در قم شاهد یک جریان مستمر کلامی - البته به شیوه‌ای متفاوت با شیوه متکلمان عقل‌گرا - هستیم که با دارا بودن ویژگی‌های یک جریان کلامی توانسته است در تاریخ کلام امامیه نقش ایفا کند و به جریانی تأثیرگذار و دنباله‌دار در تاریخ فکر امامیه تبدیل شود. این نوشتار در پی آن است تا نشان دهد که در مدرسه قم «کلام» پویا و فعال بوده و دست کم گروه قابل توجهی از مشایخ قم در یک سلسله پیوسته و با یک شیوه مشخص تلاش کلامی داشته و مدرسه‌ای کلامی پدید آوردند.

جریان محدث متکلمان

از نخستین مدارس فکری شیعه که در سال‌های آغازین سده دوم و از دوران امامت امام





باقر علیه السلام شکل گرفت، مدرسه کوفه است.^۱ این مدرسه بی تردید از تأثیرگذارترین ادوار تاریخ کلام امامیه و پایگاه اصلی شکل‌گیری اندیشه تشیع است. در همین مدرسه بود که معارف اعتقادی اهل بیت علیهم السلام منتشر و نیز در قالب نظریه‌های کلامی تبیین شد و «کلام» به معنای مصطلح آن شکل گرفت.

در این دوران که معاصر با عصر حضور امامان اهل بیت علیهم السلام بود، همه اصحاب امامیه با اعتقاد به مرجعیت علمی ائمه علیهم السلام و با هدف شناخت حقایق دین در پرتو تعالیم اهل بیت علیهم السلام، به نقل روایات و حفظ میراث حدیثی اهتمام داشتند؛ از این رو عنوان «محدث» عنوانی فراگیر و دربرگیرنده گرایش‌های مختلف فکری است. در این میان، گروهی تنها به نقل روایات و پدید آوردن جنگ‌های حدیثی بسنده کرده، به نام «محدث» نامبردار شدند. اما گروه دیگری از بزرگان امامیه در این دوره، گذشته از آن که در زمره محدثان قرار داشتند، به عنوان «متکلم» نیز شناخته می‌شدند. کلام اگرچه به عنوان یک دانش، تعریف‌های گوناگونی یافته و در دوره‌های مختلف با معیارهای گوناگونی معرفی شده است، با این وجود می‌توان ویژگی‌هایی برای متکلم معرفی کرد؛ از جمله این که متکلم معرفت دینی را در قالب یک نظام معرفتی تلقی می‌کند. از این رو، بر خلاف محدثان به تناقضات درون متن توجه داشته و برای روشن کردن مفاهیم و نشان دادن نظام معرفتی درون متن مقدس به تبیین می‌پردازد. از سوی دیگر، متکلم به پرسش‌های بیرونی نیز توجه دارد و در رویارویی با اندیشه‌های مخالف به نقادی، مناظره و ردیه نویسی می‌پردازد.

با توجه به این ویژگی‌ها می‌توان گفت که در کوفه - گذشته از جریان محدثان که تنها به نقل روایات اهل بیت علیهم السلام می‌پرداختند و از ورود به عرصه تبیین‌های کلامی پرهیز می‌کردند - دست کم دو جریان مهم کلامی حضور داشت که به رغم شباهت‌های فراوان، در پاره‌ای جهات از یک‌دیگر فاصله داشتند. این دو جریان که با عنوان «جریان کلامی» و «جریان حدیثی-کلامی» باز شناخته می‌شوند، چنانچه شیوه همه اصحاب امامیه در این عصر بود در رویکردی مشترک، خود را پای‌بند و متعهد به پرسش‌گری در باب مسائل فکری و اعتقادی از ائمه اهل بیت علیهم السلام و نیز نقل آنها برای دیگران می‌دیدند. شاهد این ادعا آن که همه افراد این دو گروه در شمار راویان بزرگ اخبار ائمه به شمار می‌آیند. اما تفاوت این دو گروه در آن بود که رویکرد کلامی به دنبال بازخوانی و تبیین عقلانی معارف رسیده از مدرسه

۱. برای آشنایی بیشتر با این مدرسه نک: اقوام کرباسی، مدرسه کلامی کوفه، نقدونظر، همین شماره.



اهل بیت و دفاع از آن در برابر جریان‌های فکری رقیب و با ادبیاتی جدید بود. در مقابل، رویکرد حدیثی با اعتقاد به این که میراث رسیده از اهل بیت با همان چارچوب و ادبیات، پاسخ‌گوی نیازهای جامعه اسلامی است؛ به دنبال فهم دقیق همان معارف و عرضه آن به جامعه مؤمنان بوده، از ورود به عرصه نظریه‌پردازی و تبیین‌های خارج از چارچوب نص، پرهیز می‌کرد. این جریان که در قالب نقل میراث حدیثی، به تبیین مبانی اعتقادی شیعه می‌پرداخت، اگرچه بر خلاف متکلمان، از چارچوب نص خارج نمی‌شد و به دنبال تبیین‌های برون‌متنی نبود، اما نگاه منظومه‌نگر به مضامین اعتقادی روایات داشت و همچون متکلمان در پی تبیین این نظام معرفتی بود. ذهن جست‌وجوگر و تحلیل‌گر این افراد، کلام امام را نه از روی تعبد، بلکه به عنوان راهنمای دریافتی عقلانی و نظام‌مند مطالبه می‌کرد.

تلاش جریان محدث متکلمان اگرچه در قالب نقل میراث حدیثی و در روش، متفاوت با شیوه متکلمان بود، اما به نظر می‌رسد در بن‌مایه‌های خود تفاوت اساسی با جریان کلامی نداشته و حقیقتاً می‌توان این جریان فکری را بخشی از جریان کلامی دانست. این جریان در کوفه، جریان غالب به شمار می‌رفت و مصادیق فراوانی برای آن قابل شمارش است. زرارة بن أعین و محدثان بزرگی از خاندان او، ابوبصیر، محمد بن مسلم، ابن ابی عمیر و... نمونه‌های روشنی از این گرایش فکری هستند.

این دو جریان فکری-کلامی پس از سپری کردن دوران تأسیس و ورود به عصر طلایی کلام امامیه در سده دوم، سرانجامی متفاوت یافتند. جریان کلامی که بر بنیادهای نصوص دینی به نظریه‌پردازی و تبیین‌های فرامتنی می‌پرداخت و کلام عقلی و حوزه دفاعی را پشتیبانی می‌کرد، در پایان سده دوم هجری دچار وقفه و رکود شد که البته تا اندازه زیادی معلول فشار سیاسی و جو خفقان و تقیه حاکم بر آن دوره بود، اما جریان حدیثی-کلامی رسالت خویش را در قالب حفظ و نقل میراث حدیثی تا پایان دوران فعالیت مدرسه کوفه (نیمه سده سوم) به انجام رسانید. در همین زمان که مدرسه کلامی کوفه - با سستی و رکود در نظریه‌پردازی‌های کلامی رو به افول و خاموشی می‌رفت، در حوزه‌ای دیگر با بهره‌گیری از میراث کوفه، مدرسه‌ای فکری شکل می‌گرفت که به سرعت جانشین کوفه شده و مرکز حضور اندیشمندان شیعه و محور اندیشه تشیع گردید. این پایگاه جدید، شهر قم بود.

شکل‌گیری مدرسه قم

شهر قم در اواخر سده نخست هجری و در پی مهاجرت اعراب اشعری از کوفه، با هویتی



عربی- شیعی شکل گرفته بود (قمی، ۱۳۸۵: ۶۸۸) و به زودی با ورود مردانی از آن دیار در زمرهٔ راویان اهل بیت علیهم السلام به حوزه‌ای حدیثی بدل شد. با گذشت چند دهه، تعداد محدثان و راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام در قم فزونی یافت و مجموعه‌هایی از احادیث، در این حوزه حدیثی فراهم شد. اما تا پایان سدهٔ دوم هجری هنوز قم در برابر مدرسهٔ حدیثی کوفه نمودی نداشت و حجم اندکی از میراث حدیثی را در اختیار داشت. به تدریج و با گذشت کمتر از نیم قرن در اوایل سدهٔ سوم با انتقال میراث حدیثی کوفه به قم، این حوزهٔ حدیثی وارد مرحلهٔ جدیدی از رشد و بالندگی معرفتی شد. پیش از این زمان نیز میان قم و کوفه ارتباط حدیثی وجود داشت، اما این ارتباط بیشتر به شکل نقل شفاهی و محدود بود. آنچه در این بازهٔ زمانی جدید بود و سبب تحوّل شد، انتقال گستردهٔ میراث مکتوب کوفه بود؛ برای نمونه مجموعه آثار صد راوی حدیث، گوشه‌ای از میراث منتقل شده توسط یک راوی در این دوره است (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۱۸).

دلایل انتقال میراث کوفه به قم و شخصیت‌های تأثیرگذار در این انتقال میراث، خود داستانی مستقل داشته و مجالی دیگر می‌طلبند، اما به اجمال می‌توان گفت که تا پایان سده سوم، بخش اعظم میراث مکتوب کوفه با تلاش مردانی از هر دو حوزهٔ حدیثی قم و کوفه به قم انتقال یافت. انتقال این حجم گسترده از آثار حدیثی به شکل مکتوب و در قالب سنت‌های معتبر انتقال حدیث، در کنار راویان برجسته و ممتاز، نقطه آغاز تحوّل در این حوزه حدیثی شد و البته شرایط سیاسی- اجتماعی و یک‌دستی مذهبی در قم نیز زمینهٔ رشد این مدرسهٔ حدیثی را به خوبی فراهم نموده بود. شاید بتوان نقطه آغاز مدرسهٔ قم را در دهه‌های نخست سده سوم و با انتقال میراث کوفه دانست، اما به سرعت و تا پایان سده سوم، قم به عنوان بزرگ‌ترین مرکز حدیثی شیعه شناخته شد و مدرسه‌ای فکری پدید آمد که جای کوفه را گرفت.

گرچه وجههٔ اصلی در قم رویکرد حدیثی بوده و بی‌تردید یکی از بزرگترین مدارس حدیثی شیعه در قم شکل گرفته است، اما درون این مدرسهٔ حدیثی می‌توان به مدرسه‌ای کلامی اشاره کرد که با عقبه‌ای تاریخی در کوفه، جریان مستمر و تأثیرگذاری را در تاریخ کلام امامیه پدید آورده است.

در فرایند انتقال میراث، به طور طبیعی اندیشه‌ها و باورهای کلامی نیز انتقال می‌یابد و حوزهٔ مقصد، بر اساس روش و ملاک مورد پذیرش خود، مبنایی اتخاذ کرده، بر پایه آن به تولید میراث جدید می‌پردازد، اما این فرایند محدود به انتقال باورها نیست بلکه شیوه‌ها نیز



منتقل می‌شود. پیشتر اشاره شد که در کوفه دست کم دو گرایش اصلی در مباحث کلامی وجود داشت؛ خط حدیثی-کلامی که به تبیین باورهای اعتقادی در چارچوب نص ملتزم بود و خط کلامی که با تبیین‌های خارج از متن و تولید نظریه‌های کلامی با ادبیاتی جدید و متمایز، به دفاع از آموزه‌های اعتقادی می‌پرداخت؛ از آن‌جا که گرایش فکری غالب در قم حدیث‌گرایی با معیارهایی دقیق و سخت‌گیرانه در پذیرش احادیث بود، نظریه‌پردازی‌های کلامی متکی بر داده‌های عقلی و تبیین‌های خارج از متن روایات در قم جایگاهی نداشت و در مجموع، بیشتر مشایخ قم نسبت به جریان‌های کلامی خوش‌بین نبودند. این نگاه منفی نسبت به جریان‌های کلامی را پاره‌ای از روایات تقویت می‌کرد. این دسته از روایات که شامل نقد برخی از متکلمان، یا نهی از برخی شیوه‌ها و یا مباحث کلامی بود از سوی مشایخ قم روایت و گاه در مجموعه‌ای برای نقد جریان کلامی گردآوری می‌شد.^۱ رویارویی برخی از مشایخ قم با شخصیت و اندیشه‌های کلامی هشام بن حکم و شاگردانش را در همین راستا می‌توان بررسی کرد.^۲ بر اساس این نگره اگرچه میراث خط کلامی کوفه به قم منتقل شد، اما تنها بخشی از این میراث که در قالب نقل احادیث و معارف اهل بیت علیهم‌السلام به‌جا مانده بود، مورد استقبال قرار گرفت و شیوه‌ی ایشان در تبیین‌های عقلی و نظریه‌های کلامی مورد انتقاد قرار گرفته و کمتر منتقل می‌شد.^۳

در حقیقت، اصلی‌ترین جریان کلامی کوفه که بیشترین تأثیر را در قم داشت جریان محدث متکلمان یا خط حدیثی-کلامی است که البته بخش قابل ملاحظه‌ای از ظرفیت کلامی کوفه را به خود اختصاص داده و با تنظیم و گردآوری روایات اهل بیت علیهم‌السلام آثار کلامی فراوانی پدید آورده بود. به نظر می‌رسد نه تنها میراث این جریان، بلکه روش کلامی ایشان نیز در بستری جدید و با همان شاخص‌های معرفتی به قم منتقل شد و از همین روست که شخصیت‌های برجسته‌ای در قم به این جریان فکری تعلق دارند.

۱. برای نمونه نک: صدوق، کتاب التوحید، باب النهی عن الکلام والجدال والمرء فی الله عزوجل؛ همو، الاعتقادات، باب الاعتقاد فی التناهی عن الجدال والمرء فی الله عزوجل وفی دینه.

۲. احمد بن محمد بن عیسی نسبت به یونس بدین بود (کشی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۸۷). سعد بن عبد الله کتابی در مثالب هشام و یونس تألیف کرد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۷). برقی هشام بن الحکم را اهل تجسیم معرفی می‌کرد (برقی، ۱۳۴۲: ۳۵).

۳. شاهد این مدعا اینکه نجاشی و شیخ طوسی تنها به «اصل هشام بن الحکم» که یک کتاب صرفاً حدیثی و خالی از نظریه‌های کلامی است طریق دارند و به دیگر آثار کلامی او طریق متصل ندارند. این نکته می‌تواند شاهدهی باشد بر این که قمی‌ها آثار کلامی او را روایت نکرده‌اند تا از آن طریق به بغداد برسد.



با این بیان، گرچه جریان کلامی کوفه در قم جایگاهی نیافت و گرایش اصلی در این مدرسه بر نقل روایات مبتنی بود، بی‌شک بزرگ‌ترین مدرسه حدیثی شیعه را پدید آورد؛ اما شواهد نشان می‌دهد که این مدرسه حدیثی تنها یک جریان نقل حدیث نیست، بلکه دارای انگاره‌های فکری-معرفتی بوده و فعالیت حدیثی ایشان در یک چارچوب نظری و کلامی و تابع یک روش‌شناسی علمی است. نتیجه این دغدغه‌ها و گرایش‌های کلامی، نقّادی و پالایش احادیث و تنظیم آثار بر اساس محورهای کلامی بود که ظهور مدرسه کلامی قم را در پی داشت. نگاهی به کارنامه عملی مدرسه قم نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، رویارویی مشایخ قم با میراث رسیده به این مدرسه و پذیرش یا عدم پذیرش این میراث، نه تنها بر پایه شیوه‌های مقبول در روایت‌گری، بلکه همزمان بر پایه ارزش درون‌مایه اعتقادی این میراث بوده است. نیز باید توجه داشت که تنظیم و تبویب روایات اعتقادی و چینش این روایات بر اساس چارچوب‌های معرفتی برای نخستین بار در مدرسه قم اتفاق افتاد.

این نوع رویارویی با حدیث نشان‌دهنده انگاره‌های معرفتی و کلامی مشایخ قم است که همچون سلف خود در کوفه به دنبال تبیین معارف اعتقادی از سامانه نقل روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام و ارائه یک منظومه معرفتی سازگار و روشن هستند. البته، نباید از نظر دور داشت که روش کلامی این مدرسه، نقلی و مبتنی بر نصوص است و همان‌گونه که ویژگی این جریان در کوفه بود، این دسته از متکلمان در پی تبیین‌های برون‌دستگاهی و رویارویی با اندیشه‌های رقیب نبوده، بلکه برای فهم دستگاه معرفتی درون روایات و ارائه این نظام معرفتی به جامعه مؤمنان تلاش می‌کردند. البته، از آن‌جا که این جریان به پرسش‌های بیرونی نیز بی‌توجه نبود، هرگاه زمینه رویارویی بیرونی پیدا می‌شد مقید به همان دستگاه معرفتی و بر اساس همان مبانی، پاسخ‌گوی پرسش‌ها نیز بوده است.

از آن‌جا که فضای قم یک‌دست و خالی از اندیشه‌های مخالف بود، برخوردها و رویارویی با شبهات و پرسش‌های بیرونی اندک جلوه می‌نمود و بیشتر تلاش کلامی این مدرسه به حوزه تبیین باورهای اعتقادی معطوف بود. از طرفی چون جریان محدث متکلمان متن‌اندیش بوده، در چارچوب متن مقدس به تبیین باورها می‌پرداختند، بیشتر آثار تولیدشده در مدرسه قم در قالب آثار حدیثی، به ارائه نظام و تبیین مفاهیم متن می‌پردازد. با این همه، وجود اختلافات درونی میان اصحاب و نیز هم‌جواری با شهر ری که در این زمان محل اندیشه‌های گوناگون و فرقه‌های مختلفی چون معتزله، اصحاب حدیث، زیدیه و اسماعیلیان

قرمطی بود و محیط آرام قم را آشفته ساخت، زمینه رویارویی بیرونی را نیز برای برخی از مشایخ قم پدید آورد و می‌توان کلام دفاعی و اثبات عقلانی معارف را نیز در این رویارویی با اندیشه‌های رقیب دید که خود شاهدی دیگر بر وجود یک جریان کلامی مهم در قم است.

مدرسه کلامی قم با ویژگی جریان محدث متکلمان، جریانی پیوسته از آغاز شکل‌گیری این مدرسه است که در پایان به کلینی و شیخ صدوق ختم می‌شود و می‌توان کلینی و صدوق را برآیند این مدرسه کلامی دانست. با توجه به اهمیت این دو شخصیت و نیز دسترسی بیشتر به آثار و اندیشه‌های ایشان، ابتدا شاخصه‌های تکلم و تلاش کلامی را در آثار کلینی و صدوق بررسی کرده، در ادامه به دیگر شخصیت‌های این جریان فکری خواهیم پرداخت.

کلینی و صدوق الگوی تفکر کلامی در قم

ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی محدثی بزرگ در دوران شکوفایی مدرسه قم است که می‌توان ادعا کرد که به تمامی میراث حدیثی رسیده به قم و ری با طرق معتبر دسترسی داشته است. کلینی در کلین از توابع ری متولد شد و تحصیل علم و اخذ احادیث اهل بیت را در ری آغاز کرد و البته از فضای اجتماعی و فرهنگی ری نیز متأثر شد. با این همه، بهره اصلی او از روایات شیعه در قم و از مشایخ بزرگ قم بود؛ این واقعیت را اسناد کتاب کافی به خوبی نشان می‌دهد. بنابراین، وی را باید محصول مدرسه قم دانست. شخصیت حدیثی و اعتبار روایت‌گری کلینی برای همگان پذیرفته شده است، اما نباید از نظر دور داشت که کلینی همزمان متکلمی بزرگ از تبار محدث متکلمان است که در عین تعهد به نص و در همان چارچوب روایات، به تبیین و حتی دفاع از معارف دین می‌پردازد. پیشتر اشاره شد که محدث متکلمان با رویکردی منظومه‌نگر به مضامین اعتقادی روایات، در پی فهم و تبیین این نظام معرفتی بودند.

کلینی بر همین اساس، زمانی که با انحراف اهل زمانه‌اش و نیز درخواست تألیف کتابی جامع برای اخذ علم دین، روبه‌رو می‌شود، بر پایه همان نظام معرفتی متخذ از روایات دست به تنظیم اثری بدیع چون کافی می‌زند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۹). بررسی کتاب کافی نشان می‌دهد این کتاب نه تنها یک مجموعه حدیثی که روایات را گردآوری کرده است، بلکه چینش و تبویب این روایات از یک نظام فکری حکایت می‌کند که در پس این مجموعه نمایان است.





کلینی در مقدمه همین کتاب جایگاه والای عقل را یادآور می‌شود و آن را به محوری تشبیه کرده که مدار تکلیف، حق و باطل و ثواب و عقاب است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۱۹). وی با مقدم نمودن «کتاب العقل» و ذکر ۳۶ روایت درباره اهمیت و جایگاه عقل در نظام معرفت دینی، بر این باور تأکید می‌کند که نقل روایات به معنای تعبد و پذیرش عاری از فهم و تعقل نیست، بلکه مضامین روایات به عنوان میراثی عقلی و در یک نظام معقول ارائه می‌شوند. چینش منطقی، سازوار و دستگامند روایات در کتاب‌ها، ابواب و حتی میان روایات درون هر باب، این نظام‌مندی را به خوبی نشان می‌دهد.

گذشته از چینش منظومه‌وار روایات، تبیین‌های کلینی در ذیل پاره‌ای از روایات^۱ نمونه دیگری از فعالیت کلامی اوست و البته این تبیین‌ها چنانچه شیوه محدث متکلمان است در غالب موارد در چارچوب و ادبیات روایات ارائه می‌شود. با این وجود، در مواردی برای تبیین معارف نهفته در احادیث، با جریان کلامی نیز همدلی نشان می‌دهد و این همدلی گاه تا نقل بیانات هشام بن حکم در کنار روایات پیش می‌رود (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۲۴۵).

پیش‌تر اشاره شد که محدث متکلمان اگر چه در شرایط عادی متن‌اندیش بوده، معتقدند نباید از ادبیات متن فراتر رفت، اما به هنگام پیدایش زمینه رویارویی‌های بیرونی در مقام دفاع و رد برآمده و از نظام معرفتی خویش دفاع می‌کنند. گسترش و نفوذ مخرب قرمطیان در ری این زمینه را برای کلینی پدید آورد و او کتاب الرد علی القرامطه را در پاسخ‌گویی و رد دیدگاه‌های ایشان نگاشت.

این ویژگی‌ها را در عملکرد صدوق نیز به روشنی می‌بینیم؛ ولی از آن‌جا که صدوق در ری و دربار بویه‌یان حضور یافت و نیز سفرهای متعددی به ویژه به حوزه شریک اسلامی داشت، با گروه‌های مختلفی از متکلمان و معارضان روبه‌رو بود، از این‌رو ورود وی را به عرصه‌های کلامی و رویارویی‌های بیرونی حتی در قالب مناظره بیشتر شاهدیم.

در مراجعه به فهرست آثار شیخ صدوق، به بیش از ۳۰ کتاب در اثبات، تبیین و دفاع از آموزه‌های کلامی بر می‌خوریم (نجاشی، ۱۴۰۷، ۳۸۹). برخی از این آثار مانند کتاب التوحید، هم با انگیزه دفاع از اعتقادات شیعه به نگارش درآمده‌اند و هم به شیوه‌ای استدلالی و با استفاده از دلایل عقلی به توضیح و تبیین احادیث پرداخته‌اند. بیان‌های صدوق در لابلای روایات و بهره‌گیری از استدلال‌های عقلی و حتی استدلال‌های مشهور کلامی، این ویژگی را به خوبی

۱. برای نمونه نک: بیان کلینی در تمایز صفات ذات و صفات فعل در ذیل باب «الارادة أنها من صفات الفعل»

(کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۲۷۲-۲۷۳).

نمایش می‌دهد.^۱ کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة نیز در موضوع امامت و مهدویت از دیگر آثار موجود صدوق با همین ویژگی است. صدوق در این کتاب ابتدا با دلایل عقلی، ضرورت و لزوم امام را اثبات می‌کند و سپس به اثبات امامت امام دوازدهم (عج) و اقامه دلیل بر طول عمر ایشان می‌پردازد. رساله الاعتقادات و کتاب الهدایة شیخ صدوق نیز مجموعه‌هایی نظام‌مند از معارف شیعی‌اند که بر اساس آموزه‌های روایی تنظیم شده و حتی در بسیاری از موارد از الفاظ روایات بهره گرفته‌اند و در عین حال، یک دستگاه معرفتی ارائه کرده‌اند. این رساله‌ها از نخستین تلاش‌های امامیه برای تدوین یک فهرست جامع و رسمی از باورهای امامیه به شمار می‌آیند.

از بارزترین فعالیت‌های کلامی یک متکلم، گفت‌وگو با مخالفان در باب موضوعات کلامی برای اثبات دیدگاه حق و رد نظریه‌های مخالف است. در این راستا شیخ صدوق نیز نه تنها با مناظره و احتجاج مخالف نبود، بلکه آن را مطابق با سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانست. البته، او احتجاج و مناظره را برای همه افراد جایز نمی‌شمرد و به اعتقاد وی تنها متخصصان در دانش کلام مجاز به مناظره و احتجاج با خصم بودند؛ آن هم مشروط به این که با کلمات و یا با معانی کلام اهل بیت علیهم‌السلام احتجاج کنند (صدوق، ۱۳۸۹: ۹۷). وی نه تنها در جای‌جای آثار خود مناظره‌های امامان و برخی از متکلمان دوران حضور با گروه‌های مختلف را نقل می‌کند، بلکه خود نیز مناظرات متعددی با صاحبان آراء مخالف انجام داده است. شرح برخی از این مناظره‌ها که با حضور رکن الدوله دیلمی برگزار شده در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة آمده است (صدوق، ۱۳۹۵: ۸۷). نجاشی نیز در فهرست آثار صدوق، از پنج کتاب که شرح مناظره صدوق با مخالفان در محضر رکن الدوله است یاد کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۹۲). برخی از شاگردان شیخ صدوق نیز پاره‌ای از مناظرات وی را جمع‌آوری و تنظیم کرده‌اند که از آن جمله شیخ جعفر دوریستی است که نسخه‌ای از مناظرات شیخ را فراهم آورده بود و قاضی نور الله در کتاب مجالس المؤمنین از آن نسخه نقل کرده است (شوشتری، ۱۳۷۷: ۱: ۴۶۳).

بهره‌گیری از استدلال‌ها و تبیین‌های متکلمان که در کلینی به آن اشاره شد در آثار صدوق نیز نمونه‌های بسیار دارد. وی گاهی بخش مفصلی از کتاب یکی از متکلمان را با

۱. نک: التوحید: ۲۹، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۳، ۲۱۷، ۲۹۱؛ نیز در کتاب کمال‌الدین، معانی الاخبار و علل الشرايع

نمونه‌های متعددی از این دست وجود دارد.

۲. برای نمونه نک: التوحید، فصل‌های ۶۵ و ۶۶.





ذکر نام نویسنده و نام کتاب در آثار خود درج کرده و گاه بدون ذکر نام، استدلال‌هایی از برخی متکلمان نقل و از آنها استفاده کرده است (صدوق، ۱۴۳۰: ۲۹۰ و ۲۹۹؛ همو، ۱۳۹۵: ۶۳ و ۶۵) و در برخی موارد نیز از پاسخ‌های متکلمان به پرسش‌ها و شبهات مخالفان بهره گرفته است.^۱ این نقل قول‌ها و درج بخش‌هایی از کتاب‌ها و اندیشه‌های جریان کلام عقلی، گواه دیگری بر رویکرد کلامی شیخ صدوق و البته جریان محدث متکلمان است. این رویکرد و روش را در بسیاری از مشایخ قم می‌توان ملاحظه کرد. دغدغه مشترک همه این افراد - چنانچه در کلینی و صدوق اشاره شد - تبیین و فهم نظام معرفتی درون روایات است و البته در مواردی که رویارویی بیرونی، ضرورت تبیین‌های برون دستگامی را ایجاب نماید، از درون دستگام و مقید به همان نظام معرفتی، به تبیین و دفاع عقلانی نیز پرداخته‌اند.

در ادامه به پاره‌ای از این مشایخ، از زمان انتقال میراث کوفه و شکل‌گیری مدرسه قم تا پایان دوران حیات این مدرسه اشاره می‌کنیم. البته، از آن‌جا که درون این مدرسه جریان‌ها و گرایش‌های مختلف فکری وجود داشت تلاش می‌شود در یک برداشت اولیه این جریان‌ها به تفکیک معرفی شود.

خطوط فکری جریان محدث متکلمان در قم

مهم‌ترین شخصیت‌هایی که در انتقال میراث کوفه به قم نقش داشتند عبارتند از: ابراهیم بن هاشم قمی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، حسین بن سعید اهوازی، محمد بن خالد برقی و فرزندش احمد بن محمد بن خالد، محمد بن عبدالجبار، سهل بن زیاد آدمی، محمد بن علی ابوسمینه، ابن اورمه و... گر چه بیشتر ایشان با داشتن مشایخ مشترک از یک جریان فکری در کوفه بهره برده‌اند، اما از آن‌جا که اختلاف در پاره‌ای باورها یا شیوه‌ها منشأ پیدایش خطوط فکری متمایزی در یک جریان می‌شود، محدث متکلمان قم نیز در یک نگاه دقیق به خطوط متمایزی قابل تفکیک هستند.

خط فکری احمد بن محمد بن عیسی

در میان افرادی که در انتقال میراث کوفه نقش داشتند، احمد بن محمد بن عیسی بیشترین

۱. شبهات علی بن احمد بن بشار و پاسخ‌های ابن قبه به آن (صدوق، ۱۳۹۵: ۵۱)؛ بخشی از کتاب *الاشهاد ابوزید علوی و رد ابن قبه بر آن* (همان: ۹۴)؛ و بخش‌هایی از کتاب *التنبیه ابوسهل نوبختی* (همان: ۸۸) از این نمونه است.



حجم میراث را به قم انتقال داد،^۱ و شاید تأثیرگذارترین شخصیت این طبقه به شمار می‌آید. شیخ ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری،^۲ از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام، شیخ و فقیه قمیین و در قم ریاست و جایگاه اجتماعی والایی داشت (طوسی، ۱۴۲۰: ۶۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۱). وی برای اخذ حدیث به کوفه رفت و از بزرگ‌ترین مشایخ کوفه و بغداد روایات و میراث حدیثی‌شان را اخذ نمود. در این میان بسیاری از مشایخ مهم او به جریان محدث متکلمان کوفه تعلق داشتند.

احمد بن محمد بن عیسی گذشته از نقل میراث مکتوب کوفه، آثار و نوشته‌هایی نیز داشت که به نظر می‌رسد کتاب التوحید، کتاب فضل النبی و کتاب الاظله از آثار کلامی اوست. از ویژگی‌های احمد اشعری تلاش گسترده وی در مبارزه با جریان غلو و جلوگیری از انتشار میراث جریان‌های انحرافی در قم است^۳ که خود نمونه بارزی از تلاش کلامی احمد بن محمد بن عیسی به شمار می‌رود. وی شاگردان زیادی داشت که شبکه‌ای از محدث متکلمان را پدید آوردند و خط فکری او را تا پایان حیات مدرسه قم ادامه دادند. طبقه دوم از مشایخ مدرسه قم بیشترین تأثیر را از احمد بن محمد بن عیسی پذیرفته‌اند. در میان این افراد سعد بن عبدالله، محمد بن الحسن الصفار، محمد بن یحیی العطار، محمد بن علی بن محبوب و عبدالله بن جعفر حمیری بیشترین روایت را از احمد اشعری نقل کرده‌اند و قرابت فکری بیشتری با وی دارند به گونه‌ای که می‌توان احمد بن محمد بن عیسی را سرآغاز یک خط فکری در قم دانست که در نسل شاگردانش ادامه می‌یابد.

سعد بن عبدالله اشعری چهره تأثیرگذار این طبقه که خود از خاندان اشعریان قم بود، بیشترین قرابت را به استادش احمد اشعری داشت. حجم روایات سعد از احمد اشعری و نیز حضور نام وی در طرق فهرستی پس از نام احمد اشعری در بیشتر طریق‌ها، این تأثیرپذیری را نشان می‌دهد. با توجه به آثار سعد بن عبدالله هم در کلام تبیینی و هم در کلام دفاعی به روشنی می‌توان وی را از جریان محدث متکلمان دانست. سعد در نقادی، مناظره و ردیه‌نویسی پرتلاش و البته در رویارویی با خط کلامی نظریه‌پرداز کوفه سخت‌گیر بود. او

۱. بر پایه گزارش فهرست‌های موجود، نام احمد بن محمد بن عیسی در بیشتر طرق قمی‌ها به میراث کوفه ذکر شده است. شیخ طوسی در طریق به میراث ۱۳۵ تن از اصحاب، نام وی را ذکر کرده و نجاشی نیز در طریق خود به میراث ۱۱۰ نفر از راویان حدیث از او یاد کرده است.

۲. درباره او، نک: طوسی، الفهرست: ۶۰؛ همو، ۱۳۸۱: ۳۵۱، ۳۷۳ و ۳۸۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۲.

۳. اخراج ابوسمینه، سهل بن زیاد و حسین بن عبیدالله از قم در همین راستا بود.



در همین راستا کتابی در بیان عیب‌ها و کژی‌های هشام و یونس نگاشت (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۷) و نیز در واکنش به اثری که علی بن ابراهیم درباره یکی از اندیشه‌های هشام نگاشته بود، ردیه‌ای با نام الردّ علی بن ابراهیم فی معنی هشام و یونس به تحریر درآورد. این آثار گذشته از رویکرد کلامی سعد بن عبدالله، نشان‌دهنده رواج این گونه مباحث کلامی در فضای فکری قم است. از دیگر نگاشته‌های کلامی سعد در ردّ جریان‌های انحرافی، می‌توان به کتاب الضیاء فی الردّ علی المحمّديه والجعفریه، کتاب الردّ علی الغلاة و کتاب الردّ علی المجبره اشاره کرد. شاید بتوان، نگارش این ردیه‌ها و رویارویی‌های کلامی سعد را نتیجه ارتباط وی با بغداد و نیز جامعه حدیثی اهل سنت ارزیابی کرد.

در حوزه کلام تبیینی، کتاب بصائر الدرجات، کتاب الإمامة، کتاب فضل النبی ﷺ، کتاب فضل ابي طالب و عبد المطلب و ابي النبی ﷺ، کتاب الاستطاعة، کتاب مناقب الشیعه، کتاب احتجاج الشیعه علی زید بن ثابت فی الفرائض از آثار اوست (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۷). در این میان آثاری چون کتاب الاستطاعة آشکارا بحث از یک مسئله کلامی رایج در حوزه‌های کلامی است و نمی‌توان آن را تنها یک نگاشته حدیثی، فارغ از اختلافات کلامی دانست.

شخصیت دیگری که در کنار سعد بن عبدالله قرابت فکری بسیار به احمد اشعری داشته و البته شخصیتی برجسته در جریان محدث متکلمان به شمار می‌رود، ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری است. اگرچه روایات بجا مانده از حمیری در مقایسه با آقرانش چندان زیاد نیست، اما همین مقدار، قرابت فکری وی به احمد اشعری را نشان می‌دهد. نیز حضور وی در طرق نقل میراث مکتوب که در کتب فهرستی منعکس شده، نشان‌دهنده نقش فعال وی در انتقال میراث است.^۱ حمیری آثار مهمی در حوزه کلام پدید آورد که مهم‌ترین موضوعات کلامی آن عصر را پوشش می‌دهد؛ آثاری چون کتاب الإمامة، کتاب الدلائل، کتاب العظمة والتوحید، کتاب الغیبة والحیرة، کتاب التوحید والبداء والإرادة والاستطاعة والمعرفة، کتاب ما بین هشام بن الحکم و هشام بن سالم و [کتاب] القیاس، [کتاب] الأرواح، [کتاب] الجنة والنار و [کتاب] الحدیثین المختلفین (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۹). برخی از این آثار مثل کتاب الغیبة والحیرة ناظر به پرسش‌های بیرونی و مسائل مطرح شده در جامعه شیعی آن روز است که با پدید آمدن پاره‌ای از شبهات، حیات جامعه شیعی را تهدید می‌کرد و این کتاب در تلاش برای تبیین صحیح مسئله و دفع شبهات نگاشته شد. همچنین پرداختن به اختلافات هشامی نشان‌دهنده نوع دغدغه‌های کلامی مشایخ قم و از جمله حمیری است. عناوین دیگر آثار حمیری نیز

۱. بر اساس داده‌های کتاب الفهرست طوسی و نجاشی، حمیری در طریق نقل آثار ۷۸ نفر قرار گرفته است.



این نکته را تأیید می‌کند که کسانی چون حمیری اگرچه به عنوان یک محدث در راستای نقل و حفظ میراث حدیثی تلاش می‌کنند، اما این رویکرد مانعی بر سر دغدغه‌های کلامی ایشان نیست و همچنان در تمامی مسائل مورد اهتمام متکلمان در حوزه عقائد، فکر و تلاش علمی خویش را مصروف داشته و البته به اختلافات و اندیشه‌های متکلمان نیز نظر داشته‌ند.

ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصّفار از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام و نویسنده کتاب بصائرالدرجات نیز از مشایخ بزرگ قم در نسل دوم این مدرسه است. وی که شاگرد احمد بن محمد بن عیسی، ابراهیم بن هاشم و احمد برقی بود، خود نیز در انتقال پاره‌ای از میراث کوفیان نقش داشت و البته بیشترین روایت را از طریق احمد اشعری نقل کرده است. گرچه ممکن است در مسائل اعتقادی اندک اختلافی میان وی و احمد اشعری احساس شود، اما حتی در کتاب بصائرالدرجات روایات احمد اشعری بیشترین سهم را به خود اختصاص می‌دهد و این نشان دهنده قرابت فکری صفار و احمد بن محمد بن عیسی است. در میان آثار به جا مانده از وی کتاب بصائرالدرجات معرّف یکی از دیدگاه‌های معرفتی مدرسه قم و البته از اصلی‌ترین منابع درحوزه امام‌شناسی است. چپنش روایات و منطق درونی این اثر ارائه دهنده طرحی کلی برای روش اخذ معارف دینی است. گذشته از بصائرالدرجات، کتاب الردّ علی الغلاة، کتاب المناقب و کتاب المثالب نیز از آثار کلامی اوست. شخصیت برجسته دیگر این طبقه محمد بن یحیی العطّار است. وی را نیز «کثیرالروایه» معرفی کرده‌اند و بیشترین روایت را از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده است. وی از محمد بن یحیی بن عمران و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب نیز روایات زیادی را نقل می‌کرد و نیز در طرق نقل میراث مکتوب با واسطه حمیری و صفار میراث متعددی را نقل کرده است و البته تنها راوی کتاب بصائرالدرجات صفار نیز محمد بن یحیی العطّار است. عدم نقل وی از ابراهیم بن هاشم و احمد برقی - که در ادامه این نوشتار به خط فکری ایشان اشاره خواهد شد - می‌تواند معنادار باشد و تقابل خط فکری احمد بن محمد بن عیسی با خطوط مقابل را تأیید کند. از وی جز کتاب مقتل الحسین و کتاب النوادر اثر دیگری گزارش نشده است، اما روایات وی در منابع حدیثی به ویژه کتاب کافی نمود ویژه‌ای دارد و ابواب مختلف فقهی و اعتقادی را دربر می‌گیرد.

پس از این طبقه مشهورترین شخصیت‌های مدرسه قم، یعنی ابن ولید، ابن بابویه و کلینی قرار دارند. در این میان ابن ولید و ابن بابویه را می‌توان در خط فکری احمد بن محمد بن عیسی دانست.



محمد بن الحسن بن احمد بن الولید گرچه در اصل قمی نبود، اما در این دوره شیخ القمیین، خلف صالح و نماینده فکری خط سعد بن عبدالله و احمد بن محمد بن عیسی است. وی بیشترین روایت را از سعد بن عبد الله، صفار، احمد بن ادریس، محمد بن یحیی العطار و حسین بن حسن بن ابان دارد. در مقابل، از علی بن ابراهیم که در ادامه به خط فکری او اشاره می‌شود، هیچ روایتی نقل نکرده است. هر چند ابن ولید در طبقه شاگردان علی بن ابراهیم بوده و در طرق فهرستی نیز به وی طریق دارد، اما حتی در مواردی که ابن ولید روایتی از ابراهیم بن هاشم نقل می‌کند به واسطه سعد بن عبدالله یا دیگر مشایخ خود روایت می‌کند نه از طریق علی بن ابراهیم که این عمل می‌تواند نشان‌دهنده نوعی تقابل و اختلاف و تعلق به دو خط فکری متمایز باشد. از آثار او تفسیر قرآن و کتاب جامع است که گویا در ابواب مختلف فقه بوده است. دیدگاه‌های کلامی ابن ولید نزدیک به احمد اشعری گزارش شده و به نظر می‌رسد همانند وی در پذیرش اخبار محتاط و سختگیر بوده است. گزینش و استثناء روایات در آثار رسیده به او نمونه‌ای از این احتیاط است.

آرا و اندیشه‌های ابن ولید را در شاگردش شیخ صدوق می‌توان ردگیری کرد. صدوق در بیشتر اندیشه‌هایش تابع استادش ابن ولید بود؛ این مطلب را گذشته از برخی اشارات شیخ صدوق، حجم گسترده روایات ابن ولید در آثار صدوق تأیید می‌کند. اما عدم ورود ابن ولید به حوزه کلام دفاعی و تولید آثار در این حوزه را باید معلول حضور ابن ولید در قم دانست، صدوق به دلیل مهاجرت به ری وارد درگیری‌ها و رویارویی‌های بیرونی شده، نیازمند ورود به عرصه کلام دفاعی بود، اما ابن ولید در قم با چنین فضایی روبه‌رو نبود. با این حال، موضع‌گیری وی در برابر جریان غلو که در آستانه ورود به قم قرار داشت، مشهور و زبانزد است و نقادی وی نسبت به این جریان خود نوعی تلاش کلامی و از شاخص‌های این جریان به شمار می‌آید.

شخصیت دیگری که معاصر و تا اندازه‌ای همفکر ابن ولید و در این دوره فعال و تأثیرگذار بوده، علی بن بابویه پدر شیخ صدوق است. ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (متوفای ۳۲۹ق) از فقیهان و محدثان بزرگ شیعه و محل رجوع مردم قم و اطراف آن در احکام بود (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۱؛ ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۴۶). به نظر می‌رسد وی نیز ایرانی بوده و از قبایل عرب یا خاندان اصیل اشعری در قم نیست. ابن بابویه بیشترین بهره را از سعد بن عبدالله اشعری برده است. پس از سعد، عبد الله بن جعفر حمیری، علی بن ابراهیم،

۱. درباره ابن ولید، نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۳.



احمد بن ادریس و محمد بن یحیی العطار از مهم‌ترین مشایخ حدیثی وی به شمار می‌روند. چنان‌که از روایات به‌جا مانده از وی پیداست، در این میان بیشترین سهم را سعد بن عبدالله اشعری دارد و گرایش فکری او را نیز نزدیک به ابن ولید و دیگر شاگردان سعد بن عبدالله می‌توان یافت. اما توجه وی به روایات علی بن ابراهیم و خط فکری ابراهیم بن هاشم وی را تا حدی را از ابن ولید متمایز می‌سازد. علی بن بابویه مردی پرتألیف بود و بنا بر گزارشی ۲۰۰ اثر بر جای گذاشته است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۴۶). از جمله آثار وی در حوزه مباحث کلامی کتاب التوحید و کتاب الامامة والتبصرة من الحيرة است. در این بین کتاب الامامة والتبصرة من الحيرة نشان‌دهنده توجه وی به پرسش‌ها و نیازهای اعتقادی زمانه است. از آثار وی غیر از کتاب الامامة والتبصرة اثر دیگری در دست نیست^۱ اما حجم زیادی از روایات وی به‌ویژه در آثار فرزندش شیخ صدوق منعکس است. شواهدی از نقش وی در نقل میراث مکتوب، در کتاب‌های فهرستی وجود ندارد، اما از طرق شیخ صدوق در مشیخه می‌توان حدس زد که علی بن بابویه حجم زیادی از میراث مکتوب کوفه و قم را روایت می‌کرده است. ابن بابویه مناظرات و رویارویی‌هایی با برخی از افراد فاسد الاعتقاد نیز داشته است که از آن جمله می‌توان به برخورد وی با حلاج (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۴۷) و مناظره با محمد بن مقاتل رازی (افندی، ۱۴۰۱، ج: ۶: ۴) اشاره کرد.

این خط فکری پس از ابن ولید و ابن بابویه در شیخ صدوق ادامه یافت و گرچه صدوق تحت تأثیر دیگر خطوط فکری، تا اندازه‌ای از این خط فاصله گرفت اما در مجموع، اندیشه وی را در خط فکری احمد بن محمد بن عیسی می‌توان ارزیابی کرد. پیشتر به رویکرد و تلاش‌های کلامی صدوق اشاره شد و در این جا تنها بر این نکته تأکید می‌کنیم که بررسی اندیشه و رویکرد شخصیت‌های نامبرده از احمد بن محمد بن عیسی در نقطه شروع مدرسه قم تا شیخ صدوق که در پایان حیات مدرسه قم قرار دارد، یک خط فکری پیوسته را نشان می‌دهد که به جریان محدث متکلمان تعلق دارند و گرچه به شیوه نقلی و حدیثی عمل می‌کنند، اما ویژگی‌های متکلم را دارا بوده، تلاش کلامی در خور توجهی ارائه داده‌اند.

خط فکری ابراهیم بن هاشم

در کنار این خط فکری که شاید مهم‌ترین و تأثیرگذارترین خط فکری در قم بود و در هر

۱. البته برخی کتاب فقه الرضا را همان کتاب الشرايع ابن بابويه می‌دانند و نیز نسخه‌ای که با نام مصادقة الاخوان به شیخ صدوق منسوب است برخی همان کتاب الاخوان ابن بابويه دانسته‌اند.



نسل، شاگردان و هواداران زیادی داشت، خطوط فکری دیگری را نیز می‌توان شناسایی کرد که در پاره‌ای جهات با خط فکری احمد بن محمد بن عیسی اختلاف دیدگاه داشتند. یکی از این خطوط فکری که در کنار خط احمد اشعری - و البته نه بدان گستردگی - در قم فعال بود و اختلافاتی با خط احمد اشعری داشت، با ابراهیم بن هاشم به قم راه یافت. ابواسحاق ابراهیم بن هاشم قمی در اصل اهل کوفه بود و در آن‌جا رشد کرد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۱) و بعدها به دلیل سکونت در قم و نقش بسیار مهمی که در انتقال حدیث به این شهر ایفا کرد به «قمی» شهرت یافت. وی در مدرسه حدیثی کوفه پرورش یافت و از محضر بزرگ‌ترین محدثان آن زمان، در کوفه و بغداد اخذ حدیث کرده، میراث عظیمی را - که می‌توان آن را میراث حدیثی کوفه دانست و دربردارنده حجم بالایی از میراث حدیثی و نسخه‌های متعدد از مشایخ کوفه بود - به قم منتقل کرد. گفته می‌شود که وی نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم منتشر نمود (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶).

مشایخ ابراهیم بن هاشم در مدرسه حدیثی کوفه را تا ۱۶۰ شیخ حدیث شمرده‌اند (موسوی خویی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۳۱۷). وی همه کتاب‌ها و احادیث برخی از مشایخ بزرگ خود همچون محمد بن ابی عمیر را روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۷؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۵) و می‌دانیم ابن ابی عمیر از بزرگ‌ترین محدث متکلمان مدرسه کوفه بود که خود زمانی دراز با متکلمان مشهور کوفه چون هشام بن حکم و هشام بن سالم مأنوس بود و حتی نزد ایشان شاگردی می‌کرد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۳۵۵).

گرچه نشانه‌های آشکاری از این‌که ابراهیم بن هاشم از تبار متکلمان کوفه بوده است در دست نیست، اما بی‌تردید مهم‌ترین واسطه انتقال اندیشه‌های مدرسه کلامی هشام بن حکم به قم بوده است. بخش زیادی از روایات و مناظره‌های هشام از طریق ابراهیم بن هاشم به قم راه یافت. از این گذشته وی را شاگرد یونس بن عبدالرحمان - متکلم بزرگ کوفی که خود نیز شاگرد هشام بوده است - معرفی کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶) و ابراهیم واسطه انتقال میراث و اندیشه یونس به قم است.

پس از ابراهیم بن هاشم، فرزندش علی بن ابراهیم شخصیت برجسته دیگری از طبقه دوم محدثان قم هم طبقه با سعد بن عبدالله و صفار به شمار می‌آید که به نظر می‌رسد متعلق به خط فکری ابراهیم بن هاشم است. اگر چه علی بن ابراهیم از دیگر مشایخ بزرگ قم نظیر احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی و محمد بن عیسی بن عبید نیز روایات بسیاری را نقل می‌کرد، اما می‌توان وی را وارث میراث پدر دانست که همه میراث



به‌جامانده از ابراهیم بن هاشم را روایت کرده است. علی بن ابراهیم از طریق پدرش و محمد بن عیسی بن عبید میراث یونس بن عبد الرحمان و هشام بن حکم را روایت می‌کرد و خود نیز گرایش به اندیشه‌های مدرسه هشام داشت. وی در این راستا کتابی با نام رساله فی معنی هشام و یونس نوشت. نیک می‌دانیم که نظریه معنای هشام یکی از مهم‌ترین نظریه‌های هشام برای حل مسائل الاهیاتی بود (اشعری، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۲) که در کوفه مورد انتقاد هم قرار گرفت و به نظر می‌رسد علی بن ابراهیم به دفاع از این نظریه پرداخته است. البته این کتاب از سوی سعد بن عبدالله نقد شد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۷). این کتاب علی بن ابراهیم و نقد آن از سوی سعد اشعری گذشته از گرایش کلامی علی بن ابراهیم به خط فکری هشام، نشان‌دهنده مطرح بودن این‌گونه مسائل کلامی در میان مشایخ قم است. از دیگر آثار کلامی علی بن ابراهیم، کتاب التوحید والشک، کتاب الانبیاء و کتاب فضائل امیرالمؤمنین (ع) را می‌توان یاد کرد. البته، تفسیر وی نیز آکنده از روایات اعتقادی، به ویژه در باب مسائل مربوط به امامت است. در مجموع، توجه علی بن ابراهیم به میراث فکری هشام بن حکم و یونس بن عبد الرحمن و نقل مناظرات و میراث ایشان، وی را در خط کلامی متمایزی از خط احمد اشعری قرار می‌دهد. عدم نقل ابن ولید از او که پیشتر بدان اشاره شد و تقابل سعد بن عبدالله با وی این تمایز فکری را تأیید می‌کند.

پس از علی بن ابراهیم، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی را می‌توان میراث‌دار این خط فکری دانست.^۱ پیشتر درباره کلینی و رویکرد کلامی وی مباحثی ارائه شد. گرچه کلینی همچون دیگر مشایخ قم به جریان محدث متکلمان تعلق دارد، اما گرایش فکری او به خط احمد بن محمد بن عیسی که اصلی‌ترین خط فکری قم بود، اندک است. بررسی اسناد کافی نشان می‌دهد که کلینی بر خلاف ابن ولید و ابن بابویه از علی بن ابراهیم و خط فکری ابراهیم بن هاشم بیشترین تأثیر را پذیرفته است و در مقابل بهره‌اش از میراث سعد بن عبدالله اشعری بسیار اندک و ناچیز بوده است. اسناد کافی حاکی از آن است که نزدیک به یک سوم روایات کافی از طریق علی بن ابراهیم روایت شده است. گرچه کلینی در این اثر فاخر خود از دیگر خطوط فکری در قم و ری نیز بهره برده، اما بررسی اسناد و مضامین نقل شده در کافی قرابت فکری وی به علی بن ابراهیم و از طریق او به جریان متکلمان کوفه را نشان می‌دهد.

۱. در این باره نک: رضایی، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل‌گیری مدرسه کلامی بغداد»، نقدونظر، همین شماره.



خط فکری برقی

گذشته از خط فکری احمد بن محمد بن عیسی اشعری و ابراهیم بن هاشم شاید محمد بن خالد برقی و فرزندش احمد را نیز بتوان سرآغاز خط فکری دیگری در قم دانست که بیشتر در شیوه روایت‌گری و ارتباط با خطوط فکری دیگر، از خط احمد بن محمد بن عیسی متمایز می‌شد. ویژگی مشترک این پدر و پسر، نقل از ضعفا و مجاهیل و اعتماد بر اخبار مُرسَل بود. ارتباط حدیثی با پاره‌ای از روایان متهم به غلو نیز شاید در همین راستا باشد. با این وجود، باورهای این خط فکری در برخی از موضوعات کلامی، فاصله زیادی با خط احمد اشعری نداشت و در طبقات بعد، روایان مشترک بین این دو خط فراوان بودند.

محمد بن خالد برقی^۱ از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام از واسطه‌های انتقال میراث کوفه به قم بود. نسبت او به برقه‌رود از مناطق اطراف قم است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۵). نجاشی وی را ادیب و آگاه به اخبار و علوم عرب معرفی کرده و کتاب‌هایی از او، به ویژه در تاریخ عرب نام می‌برد^۲ که توسط فرزندش احمد و احمد بن محمد بن عیسی روایت شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۵؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۶۴۰). در این میان کتابی درباره علم خداوند از آثار کلامی اوست. برقی افزون بر نگاشته‌هایش با سفر به کوفه نیز بخشی از میراث حدیثی کوفه را به قم منتقل کرد. شاید او نخستین کسی است که در این حجم، میراث کوفه را به قم آورد. بنا بر گزارش طوسی در فهرست، محمد بن خالد نزدیک به پنجاه کتاب را روایت کرده، که بیشتر آنها از مشایخ کوفه است. نجاشی نیز نام محمد بن خالد را در ۳۸ طریق یاد کرده است. این روایات که بیشتر با واسطه فرزندش احمد برقی و احمد بن محمد بن عیسی روایت شده، حجم قابل توجهی مربوط به مباحث کلامی و از جریان محدث متکلمان است. فرزند وی ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی نیز در این انتقال نقش داشت. وی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام بود. تاریخ وفات او را ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق گزارش کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۷). البته وی نیز مانند پدرش از افراد ضعیف نیز روایت می‌کرد و بر اخبار مرسل

۱. درباره او نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۵؛ طوسی، ۱۳۶۳، ۶۴۰؛ همو، ۱۳۸۱: ۳۴۳، ۳۶۳، ۳۷۷؛ ابن الغضائری، ۱۴۲۲: ۹۳؛ برقی، ۱۳۴۲: ۵۰، ۵۴-۵۵.

۲. نجاشی از این کتاب‌ها نام برده است: کتاب التنزیل والتعبیر، کتاب یوم ولیده، کتاب التفسیر، کتاب مکه و المدینه، کتاب حروب الأوس والخزرج، کتاب العلل، کتاب فی علم الباری، کتاب الخطب. طوسی نیز از او کتابی با عنوان النوادر نام برده است.



اعتماد می‌کرد و به همین دلیل مورد طعن و تضعیف برخی از مشایخ قرار گرفت (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۶؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۵۲؛ ابن الغضائری، ۱۴۲۲: ۳۹). وی نه تنها میراثی که پدرش از کوفه به قم انتقال داده بود را روایت کرد و در قم انتشار داد، بلکه خود نیز با سفر به کوفه و بغداد بخشی از میراث کوفه را از مشایخ حدیث استماع کرده و به قم منتقل کرد. احمد برقی خود نیز چندین کتاب داشت که مجموعه‌ای از آنها با نام المحاسن شناخته می‌شد. در بخش‌های بجا مانده از این کتاب توجه به عقل و نیز پاره‌ای از بحث‌های کلامی با همان شیوه محدث متکلمان را می‌توان دید.^۱

پس از احمد برقی، علی بن الحسین سعدآبادی میراث بر این خط فکری است. گویا او تنها میراث احمد بن محمد بن خالد را روایت می‌کرده است و نام او هم در طرق فهرستی و هم در اسناد روایات پس از نام احمد بن محمد بن خالد یاد شده است. روایات کلامی وی در آثار صدوق و کلینی منتشر است.

محمد بن ابی القاسم، عبیدالله بن عمران الجنابی معروف به «ماجیلویه» از دیگر روایان این طبقه است. وی داماد و شاگرد احمد برقی و البته مهم‌ترین حلقه اتصال و نقل میراث ابوسمینه است (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۲). آثار وی نیز در موضوعات پراکنده گزارش شده است.

خط فکری متهمان به غلو

خط فکری دیگری که در نقطه شکل‌گیری این مدرسه و انتقال میراث کوفه نقش داشت و شاید اختلافاتی با دیگر خطوط فکری درون مدرسه پیدا کرد، جریانی است که از سوی پاره‌ای از مشایخ قم به غلو متهم شد. گرچه میزان تأثیرگذاری و تبدیل این خط فکری به یک جریان فعال در قم نیازمند مطالعات بیشتری است، اما حضور این خط فکری در نقطه آغاز این مدرسه و تأثیر اجمالی آن را می‌توان پذیرفت.

ابوجعفر محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی الصیرفی ملقب (یا مکئی) به ابوسمینه از کسانی است که در این دوره بخشی از میراث کوفه را به قم انتقال داده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۲؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۲). وی کوفی و نامش در زمره اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر شده است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۱۴). همه رجال‌شناسان او را ضعیف و فاسد‌الاعتقاد معرفی کرده‌اند. وی کتاب‌های متعددی داشته و گفته شده که کتاب‌های او (در عدد) مثل کتاب‌های حسین بن سعید است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۱۴). نجاشی از کتاب‌های او نام پنج کتاب را ذکر نموده است؛ کتاب الدلائل،

۱. نک: المحاسن، کتاب «الصفوة والنور والرحمة» و کتاب «مصباح الظلم».



کتاب الوصایا، کتاب العتق، کتاب تفسیر عمّ یتساءلون و کتاب الاداب. ابوسمینه افزون بر کتاب‌های خود بخشی از میراث مشایخ کوفه را نیز به قم انتقال داد.^۱

ابوسمینه پیش از ورود به قم در کوفه به غلو و دروغ‌گویی شهرت یافته بود. وی به قم وارد شد و مدتی نزد احمد بن محمد بن عیسی میهمان بود تا این که در قم نیز به غلو شهرت یافت و احمد بن محمد بن عیسی وی را از قم اخراج کرد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۲؛ ابن الغضائری، ۱۴۲۲: ۹۴). اتهام غلو به ابوسمینه نشان‌دهنده توجه او به حوزه مباحث اعتقادی است. در مدتی که او در قم اقامت داشت برخی از مشایخ قم از او کتاب‌ها و روایاتش را استماع نمودند. از مهم‌ترین کسانی که از وی روایت کرده‌اند، احمد بن محمد بن خالد برقی و محمد بن ابی‌القاسم ماجیلویه است. مشایخ قم کتاب‌ها و روایات او را غیر از آنچه غلو و تخلیط بود و یا از منفردات ابوسمینه به شمار می‌آمد، روایت نموده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۲)؛ به گونه‌ای که در کتاب کافی ۲۸۲ روایت از طریق ابوسمینه وارد شده است.

ابوجعفر محمد بن اورمه قمی از دیگر راویان میراث کوفه در قم است. وی از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده شده (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۶۷). و امامت امام هادی علیه السلام را نیز درک کرده است. ابن اورمه از سوی قمی‌ها متهم به غلو شد به گونه‌ای که تصمیم به قتل او گرفتند.^۲ این اتهام سبب شد در طبقات بعد نیز کسانی چون ابن ولید و صدوق دست به گزینش و استثناء روایات او زده، منفردات وی را نپذیرند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۹؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۲۰). شاید به همین دلیل است که به‌رغم تالیف چندین کتاب، تنها حجم محدودی از روایات و احادیث منقول از سوی او به ما رسیده است؛^۳ این مجموعه از روایات ابن اورمه نیز عمدتاً در آثار کلینی و صدوق وارد شده است. جالب این جاست که ابن اورمه خود کتابی در رد بر غلات نگاشته بود. کتاب ما نزل فی القرآن فی أمير المؤمنين، کتاب المناقب و کتاب المتالب از دیگر آثار او در حوزه کلام‌اند.

۱. نام وی در ۱۳ طریق از طرق نجاشی به میراث راویان کوفی ذکر شده و شیخ طوسی نیز در پنج طریق با واسطه او روایت کرده است.

۲. نجاشی از این تصمیم چنین گزارش کرده است: «محمد بن اورمه أبو جعفر القمی ذکره القمیون و غمزوا علیه ورموه بالغلو حتی دس علیه من یفتک به، فوجده یصلی من أول اللیل إلى آخره فتوقفوا عنه»؛ ابن غضائری نیز از این موضع‌گیری چنین گزارش کرده است: «وقد حدثنی الحسن بن محمد بن بندار، القمی (رحمه الله) قال: سمعت مشایخی یقولون: إن محمد بن أورمة لما طعن علیه بالغلو (اتفقت الأشاعرة لقتلوه، فوجدوه یصلی اللیل من أوله إلى آخره، لیالی عدیده، فتوقفوا عن اعتقادهم».

۳. در مجموع شاید کمتر از ۵۰ روایت.

ابوسعید سهل بن زیاد آدمی از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام نیز از کسانی است که در انتقال میراث مکتوب کوفه به قم سهمی داشته است، اما حضور وی در قم چندان دوام نیافت و از سوی احمد بن محمد بن عیسی به غلو و دروغ‌گویی متهم شده و از قم اخراج شد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۵؛ ابن الغضائری، ۱۴۲۲: ۶۶). سهل بن زیاد پس از اخراج از قم، در ری فعالیت حدیثی داشت و بخش زیادی از میراث حدیثی او با واسطه راویان حدیث‌ری به کلینی منتقل شده و در کتاب کافی برای ما ثبت شده است. مجموعه روایات به‌جا مانده از سهل بن زیاد، اهتمام وی به حوزه اعتقادات و مباحث کلامی را نشان می‌دهد. وی در موضوع خداشناسی کتاب التوحید را نگاشت که در میان اصحاب امامیه مشهور بود و بسیاری آن را روایت می‌کردند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۵).

حسین بن عبید الله محزّر نیز از اصحاب امام هادی علیه السلام و از راویان جنجال‌آفرین در قم است. احمد بن محمد بن عیسی وی را نیز به اتهام غلو از قم اخراج نمود (کشی، ج ۲: ۷۹۹). اتهام وی به غلو در همه منابع ذکر شده است، ولی نجاشی در عین حال، متذکر می‌شود که کتاب‌های وی صحیح‌الحدیث بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲). کتاب الایمان، کتاب التوحید و کتاب الامامة از آثار کلامی اوست که بیشتر توسط محمد بن یحیی العطار روایت شده است. گذشته از این افراد که واسطه انتقال میراث حدیثی کوفه به قم هستند، شخصیت‌های دیگری نیز در این بازه زمانی در قم فعالیت کلامی داشته‌اند که با اطلاعات موجود و اندک ما نمی‌توان ایشان را به یکی از خطوط فکری ذکر شده انتساب داد. با این وجود، گرایش ایشان به جریان حدیثی کلامی روشن و غیر قابل انکار است و هدف ما از اثبات یک مدرسه کلامی در قم را تأمین می‌کند. از جمله این افراد احمد بن ابی زاهر اشعری قمی است. وی از شخصیت‌های برجسته و شناخته شده در قم و معاصر با حلقه‌های انتقال میراث کوفه مثل احمد بن محمد بن عیسی بود. اگرچه رجالیان درباره اتقان روایات وی تردیدهایی روا داشته‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۸) اما برخی از محدثان بزرگ قم مثل احمد بن ادریس و محمد بن یحیی العطار از وی اخذ حدیث کرده‌اند تا درجه‌ای که عطار را از اصحاب خاص احمد بن ابی زاهر معرفی کرده‌اند. احمد بن ابی زاهر چنانچه از عناوین آثارش پیداست، دغدغه‌های کلامی داشته و در مهم‌ترین عناوین کلامی محل بحث و اختلاف، کتاب نوشته است از جمله آثار وی کتاب البداء، کتاب صفة الرسل والأنبیاء والصالحین، کتاب الجبر والتفویض و کتاب ما یفعل الناس حین یفقدون الإمام است. اما روایات به‌جا مانده از وی بیشتر در حوزه امام‌شناسی است که در کتاب بصائر الدرجات صفار و پاره‌ای نیز در کتاب کافی از طریق



محمد بن یحیی العطار نقل شده است. ارتباط گسترده عطار با وی می‌تواند تا اندازه‌ای گرایش‌های فکری وی را نشان دهد.

محمد بن (ابی) اسحاق قمی نیز راوی دیگری است که از اصحاب امام جواد علیه السلام معرفی شده و کتاب‌هایی در کلام داشته است که احمد بن محمد بن خالد از او روایت می‌کرد (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۳۷).

افول مدرسه کلامی قم

در نیمه دوم سده چهارم و با قوت گرفتن کلام عقلی در بغداد و انتقال میراث فکری امامیه به این حوزه فکری، به تدریج مدرسه قم رشد و رونق خود را از دست داد. این مسئله به ویژه به دلیل تقابلی که مدرسه بغداد به لحاظ روش با مدرسه قم پیدا کرد، شدت یافت. گسترش کلام عقلی در بغداد، هجوم اعتراضات حوزه بغداد به مدرسه فکری قم و از طرفی گسترش رویارویی‌های بیرونی در دولت آل بویه که بیشتر نیازمند گفت‌وگوهای برون‌متنی و عقلی بود زمینه افول مدرسه قم را فراهم ساخت و پس از شیخ صدوق که نقطه اوجی در این مدرسه فکری است، شاهد یک جریان مستمر کلامی در قم نیستیم و می‌توان وفات شیخ صدوق را پایان حیات مدرسه قم دانست.

ولی آنچه مدرسه قم را دارای اهمیتی مضاعف می‌کند این است که این مدرسه توانست یک جریان تاریخی پدید آورد که در دوره‌های مختلف تاریخ اندیشه امامیه، هوادارانی داشته باشد. جریان محدث متکلمان گرچه در کوفه ریشه داشت، اما در قم به یک نظام معرفتی تبدیل شده، طرح و روشی برای اخذ معارف دینی ارائه داد و بر اساس آن جوامع حدیثی اعتقادی را پدید آورد. این شیوه با افول مدرسه قم از میان نرفت و در مدارس دیگر طرفدارانی یافت.

مدارس فکری ری، حله و در نهایت، مدرسه اصفهان شاهد شخصیت‌های بزرگی چون قطب راوندی، ابن طاووس، شهید ثانی، علامه مجلسی و... است که به شیوه مدرسه قم پایبند بوده و امتداد تاریخی این مدرسه به شمار می‌آیند. در نقطه مقابل، پیدایش جریان‌های مخالف با مدرسه قم نیز می‌تواند حاکی از اهمیت این مدرسه در تاریخ اندیشه امامیه باشد. این که در بغداد و نیز مدارس دیگر شیعه، نسبت به مشایخ قم و شیوه ایشان در مباحث کلامی موضع‌گیری‌های جدی شده و آثاری را پدید آورده است خود نشان‌دهنده اهمیت این حوزه فکری است.



نتیجه‌گیری

با انتقال میراث جریان فکری محدث متکلمان کوفه به قم و پذیرش آن از سوی مشایخ این حوزه حدیثی، جریان محدث متکلمان به اصلی‌ترین جریان فکری قم تبدیل شد که در عین اختلافات درونی و خطوط فکری متمایز، تا پایان دوران حیات مدرسه قم در سال‌های پایانی سده چهارم، جریانی مستمر و مدرسه‌ای کلامی را پدید آورد. این جریان با دارا بودن شاخص‌های کلامی و با روش مشخص به تولید میراثی ارزشمند در حوزه کلام تبیینی نائل آمد و مدرسه قم را به مدرسه‌ای تأثیرگذار و پراهمیت در تاریخ اندیشه کلامی امامیه بدل کرد.



کتاب نامه

۱. ابن الغضائری، احمد بن الحسين (۱۴۲۲ق)، الرجال، به كوشش محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحديث.
۲. ابن النديم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶)، الفهرست، به كوشش رضا تجدد، تهران: انتشارات امير كبير.
۳. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۳۶۹ق)، مقالات الاسلاميين، تصحيح: محمد محیی الدين عبدالحمید، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
۴. افندی، میرزا عبدالله (۱۴۰۳ق)، رياض العلماء وحياض الفضلاء، به اهتمام سيد محمود مرعشی، قم: كتابخانه آيت الله مرعشی نجفی.
۵. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲)، طبقات الرجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. _____ (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تصحيح: جلال الدين محدث، قم: دارالکتب الاسلاميه.
۷. شوشتری، سيد نورالله (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، تهران: كتابفروشی اسلاميه.
۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابويه (۱۴۳۰ق)، الاعتقادات، قم: مؤسسة الامام الهادی.
۹. _____ (۱۳۹۵ق)، کمال الدين وتمام النعمة، تصحيح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
۱۰. _____ (بی تا)، التوحيد، به كوشش سيد هاشم حسینی طهرانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
۱۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۳)، اختيار معرفة الرجال، به كوشش سيد مهدي رجایی، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۲. _____ (۱۳۸۱ق)، الرجال، نجف: انتشارات حيدريه.
۱۳. _____ (۱۴۲۰ق)، فهرست كتب الشيعة، به كوشش عبد العزيز طباطبائي، قم: ستاره.
۱۴. _____ (۱۴۱۱ق)، الغيبة، به كوشش عبدالله تهرانی، قم: دارالمعارف الاسلاميه.
۱۵. قمی، محمد بن الحسن (۱۳۸۵)، تاريخ قم، به كوشش محمد رضا انصاري قمی، قم: كتابخانه آيت الله مرعشی نجفی.
۱۶. كليني، محمد بن يعقوب (۱۴۲۹ق)، الكافي، قم: دارالحديث.
۱۷. موسوی خویی، سيد ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، قم: مركز نشر آثار شيعة.
۱۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، الرجال، به كوشش سيد موسى شيبيري زنجاني، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.

